سخنرانی مسجد سید عزیزالله تهران - جلسه 13

أَعُوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّين، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصومينَ

صاحب الهيبه العسكريه و الغيبه الالهيه سيدنا و مولانا و امامنا و هادينا بالحق القائم و لعنه الله عليه اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين

(لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط) [1]

بر طبق فرموده علماء ما دو نوع واجبات داريم:

يك: واجبات عقلي،

دو: واجبات شرعي.

خدا دو نوع حجت دارد و دو قسم حجت براي ما معين كرده است:

يك حجت: حجت داخلي،

دو: حجت خارجي.

دو پيغمبر دارد:

يك: پيغمبر داخل وجود ما،

دو: پيغمبر خارج وجود ما.

پيغمبر داخل وجود ما عقل است كه خدا به همه شما داده و خدا به بنده هم داده است. اين عقل حجت داخليه الهيه است، پيغمبر داخل است، ما را به پيامبران خارجي، همين عقل وادار ميكند، عقل ميگويد: بايد دنبال پيغمبران رفت، عقل ميگويد: بايد اطاعت خدا را كرد، عقل ميگويد: ظلم بد است.

يك دسته احكام اين پيغمبر دارد پيش از آن‌كه پيغمبر خارجي به ما برخورد كند،

خوب حواس خودتان را جمع كنيد و اين حرف‌ها را ياد بگيريد. يك بنده خدايي به من رسيده و ميگويد: شما يك آيه را بخوان و تفسير آيه را بگو.

عمو جان! كربلايي جان! يك قرآن تفسيردار بگير و بخوان، مطالبي كه لازم است جوان‌ها امروز بدانند بايد گفته شود. پيرمردها هيچی متوجه نيستند.

به هر حالت،

اين پيغمبر داخل، پيش از پيغمبران خارج از قِبل خدا بر ما مبعوث شده است. احكام او واجب عقلي بر ما است كه بايد عمل كنيم.

يكي از احكام پيامبر داخل اين است كه ظلم بد است، هرچه اين پيغمبر داخل ميگويد، پيامبران خارجي قبول دارند: «كلما حكم به العقل، حكم به الشرع».

پيامبر داخل ميگويد: احسان خوب است، پيامبر داخل ميگويد: عدالت و داد خوب است و ظلم و ستم بد است، و احكامي دارد. دروغ بد است، اين حكم عقل است، چون عقل می‌گويد: هرچه خلاف واقع شد، باطل است و دروغ خلاف واقع است، چون خلاف واقع است، باطل است، و هرچه باطل است انسان به حق نبايد به باطل متوسل و متمسك شود.

نكته مطلب را فهميديد؟

آن‌وقت همين حكم عقل را شرع مطهر هم امضاء كرده است، احكام عقل را انبياء امضاء ميكنند و تصديق و تثبيت ميفرمايند، نميتوانند مخالف آن بگويند.

خوب،

يكي از احكام اوليه عقل كه به اصطلاح علماء «واجب ما بالذات» است، براي كل واجبات عقليه، اولين واجب است، اولين پايه بناي بندگي خدا است، اولين حكم آن اين است كه ميگويد: بايد شما شكر كنيد نعمتهاي خدا را، نه تنها شكر زباني، مثل الحمدلله، متشكرم، مرحمت فرموديد، اين‌ها خوب است، اما عمده، شكر عملي است.

از عقل ميپرسيم: چكار كنيم كه خدا را شكر كرده باشيم؟

اهل علم در اين عبارتي كه ميگويم توجه كنند،

از عقل ميپرسيم: چه كنيم كه شكر نعمت‌هاي خدا شده باشد؟

ميگويد: مصداق واضح روشن شكر، اطاعت خدا است، كه هرچه او ميخواهد و ميگويد بكني و هرچه را كه او نميخواهد و نهي ميكند نكني. اين مصداق اوليه شكر نعمت خدا است. خدا به من چشم داده است، شكر اين نعمت اين است كه به هر جا كه خدا اجازه ميدهد، من اين چشم را بياندازم، و هر جا را كه نهي ميكند، نياندازم.

خدا به من گوش داده است، عقل ميگويد: شكر نعمت گوش اين است كه گوش را فرا بدهم به آوازها و صداهايي كه خدا راضي است و امر كرده است، و فرا بگيرم گوش را از آوازهائيكه خدا منع كرده است. اين شكر اين نعمت است، اين را عقل ميگويد.

اينجا كه ميرسد، خود همين عقل ميگويد، ميگويد: ما كه نميدانيم كدام عمل پسند خدا است و كدام عمل ناپسند خدا است، تا پسند خدا را بياوريم و ناپسند خدا را ترك كنيم.

آنوقت ميگويد: لطف خدا مقتضي است كه اشخاصي را بفرستد كه آن اشخاص پسند و ناپسند خدا را به ما برسانند، اسم اين اشخاص انبياء و رسل است.

معلوم شد؟

جوانها اگر كسي از شما بپرسد به چه دليل واجب است كه نبي باشد؟ شما هم مثل براهمه كه معتقد به لزوم نبوت نيستند نباشيد.

اين واجب است، بايد خدا پيغمبر بفرستد،

چرا؟

چون ما بايد شكر نعمت خدا را بكنيم، اين حكم عقل است. شكر نعمت به اين است كه پسند او را بياوريم و ناپسندش را ترك كنيم و ما نميدانيم چه عملي پسند خدا است و چه عملي ناپسند است. نميدانيم آيا پسند خدا و رضاي خدا در اين است كه چشمهايمان باز باشد و به همه جا نگاه كنيم يا نه؟ آيا نگاه كردن به پای زن مينيژوب پوش، شكر نعمت خدا است؟ چشم را به آثار صنع لطيف خدا انداختن، شكر نعمت است يا اينكه چشم را ببنديم، و نگاه نكنيم به آثار صنع لطيف خدا را، آيا گوش را فرا دهيم و هر آهنگي را بشنويم؟ آهنگهاي لطيف، دستگاه همايون كه روح را تازه ميكند، مخصوصا اگر سه تاري هم پهلويش باشد و يك پيانويي، دستگاه همايون را با پيانو بنوازند مخصوصا ؟؟؟ 13 آي حال ميآورد! چه حرفهايي! من در اينباره نميخواهم وارد شوم و الا حسابي پته اينها را به باد ميدادم، هم از نظر علم روز و هم از نظر معنويت. الواطيبازي در الفاظ ميكنند، رقاص را هنرمند ميگويند، موسيقي حيواني را حال روحاني مينامند،

بگذرم حالا، اینجا دورش را قلم بگیرید، يكروزي اگر به گوش رسیدیم، سوراخ گوشتان را باز میكنم.

نمیدانیم آیا گوش دادن به هر آوازي و به هر آهنگي و به هر صدايي، پسند خدا است یا خیر؟ نمیدانیم، و به حکم عقل ما باید پسند را بیاوریم و ناپسند را ترك كنیم. ناچار خدا باید خودش معین كند. خدا كه به ما الهام نمیكند، در گوش ما حكم خودش را نمیگوید، خداوند متعال اجل شانا و اعظم قدرا است، مقام سلطنت و عزت و كبريائيت خدا تابي دارد از اینكه با زن فاحشه مستقیما تماس بگیرد و حكمش را بگوید.

اینجا يك روزنهاي باز شد، دلم نمیخواهد رد شوم، صد هشتاد از شما فضلا، شما را میشناسم، پیر چرتكي پینكي الحمدلله نداریم. صد، هشتاد از شما را كه میشناسم فضلائ هستید باید هر روزنهاي كه میشود آن روزنه را قدري وسیع كنیم تا ذهن را متوجه كنیم:

آقایان خداي متعال اعظم شانا و اجل قدرا از این است كه با هر پستي بلاواسطه تماس بگیرد.

این را یاد بگیرید، يكي از اسمهاي خدا سلطان است، یا سلطان.

دعاها را بخوانید، جوشن كبیر را بخوانید، جوانها از دعاها غفلت نكنید، از من بشنوید، من دوستدار شما هستم، من خیرخواه شما هستم، من پیش از شما تجربه كردهام، من سیرهاي مختلف كردهام، میمیرم، دلم میخواهد خیر شما را به شما برسانم، این دعاها را بخوانید، اصلا خواندن آن نورانیت برای شما ميآورد، خواه معنایش را بفهمید یا نفهمید، اگر معنایش را بفهمید، معارف شما را تقویت میكند. این دعاها مملو از معارف اسلامیاست.

يكي از اسمهاي خدا یاسلطان است، يكي از اسمهاي خدا یاعظیم است، يكي از اسمهاي خدا یامهین است، اینها اسماء خدا است. مهیمن است، هیمنت دارد، عظیم است، عظمت دارد، كبیر و متكبر است، كبريائيت دارد. سلطان است، پادشاهي دارد، نه مثل این پادشاههاي فكستني! اینها شلغم هستند، پیش پادشاهي خدا قابل ذكر نیست. پادشاهي كه به ذرات و ممكنات هستي میبخشد، پادشاهي كه هست را نیست میكند و نیست را هست میكند، اینچنین پادشاهي دارد خدا.

هريك از این مقامات و شئون يك لوازمي دارد. از شئون سلطنت دور است كه با مرد ؟؟؟ 17:40 كناس، ؟؟؟ دم میدان كاهفروشها بنشید و با او گل بگوید و گل بشنود، عظمت سلطنت این كار را اجازه نمیدهد، این كار در هم كوبیدن شئون سلطنت است. عظمت و بزرگواري و كبريائيت متكبر اجازه نمیدهد كه با هر شلغمي بیاید بنشیند، خوش و بش كند، كبريائيتش میشكند، هیمنتش میشكند،

عظمتش ميشكند. عظمت خدا، هيمنت خدا، سلطنت خدا، كبريائيت خدا تابي دارد از اين‌كه خدا بيايد با زن فاحشه كثيف و نجس كه سر تا پايش نجاست و پليدي روح است، خدا با او بلاواسطه تماس بگيرد. احكام و فرمايشات خودش را، دستورات خودش را به زن فاحشه خودش بيايد ياد بدهد؟ به پسر ؟؟؟ 19:20 خودش بيايد بدهد، به دزد و شراب‌خوار كثيف كه سر تا پا كثافت است، عظمت خدا، سلطنت خدا، جلال خدا، كبريائيت خدا تابي دارد.

لهذا خدا رضا و غضبش، پسند و ناپسندش، دُستورهاي خودش را به وسائط ميدهد. منافات هم ندارد. خدا نزديك‌تر از همه به ما است،

يار نزديكتر از من به من است

ديروز گفتم، خدا به خود من از خود من نزديك‌تر است، فهميديد؟ خدا قدرتش به من از همه انبياء بيشتر است، خدا علمش به من از تمام انبياء بيشتر است.

خوب اين‌ها را ياد بگيريد، قدري بسط ميدهم براي فكر شما است كه تشديد شود، ذوق شما قدري قوي بشود.

خدا قدرتش بر من از خاتم‌الانبياء9 به ميلياردها درجه بيشتر است. قدرت او بر من از امام زمان به هزار ميليارد درجه بيشتر است. رافت خدا به من، به هزار ميليارد درجه از امام زمان بيشتر است، خدا به من، به هزار ميليارد درجه از امام زمان نزديك‌تر است

همه اين‌ها قبول است. با حفظ همه اين‌ها، عظمت و سلطنت و جلالت خدا ؟؟؟ 21:40 دارد كه فرمايشات خود را بدون وساطت پيغمبر و وصي پيغمبر و نواب اوصياء پيامبر به من و تو برساند،

مغالطه نكنند اين نافهمها!

ميگويند: يا علي7 چيست ميگوئيد؟ بگو: يا الله،

مگر الله، نزديكتر از علي7 نيست؟ مگر الله مهربان‌تر از علي7 نيست؟

بله، الله به ما نزديك‌تر از علي7 است، الله قدرتش بر من بيشتر از علي7 است. الله به من مهربان‌تر از حضرت علي7 است، اما خود همان الله گفته است بگو: يا علي7،

تا كور شود هر آن‌كس كه نتواند ديدن، يا كر شود هر آن‌كس كه نتواند شنيدن.

جوان‌ها هوشيار باشيد، فكرهاي شما وسيع شود، خدا نمي‌توانست احكامش را به تو نازل كند؟ خدا نزديك‌تر به تو است يا محمد بن عبدالله9؟ خدا مهربان‌تر به تو است يا دوازده امام، وصي پيامبر؟ خدا مگر عاجز است؟ چرا نمي‌آيد در گوش تو بگويد: اي پسر، اي هوشنگ‌خان!

چون حالا اسم احمد و محمود و تقي و نقي و اين‌طور چيزها كم شده است، حالا پروين شده است و پرويز شده است، رفته‌اند به آسمان‌ها، مريخ شده است.

خدا نمي‌تواند بيايد در گوش تو بگويد: اي هوشنگ‌خان، شك بين دو و سه قبل از اتمام سجدتين بر مي‌گردد به يك و دو و باطل است نماز، آيا نمي‌تواند بگويد؟ الان نمي‌تواند به زن‌ها الهام كند و بگويد: اي خانم پروين! فرق بين خون حيض و نفاس اين است؟ آن‌وقت همان فروعي را كه در فقه ذكر كرده‌اند به گوش خانم برساند، آيا خدا نمي تواند؟ آيا خدا عاجز است؟ اگر بگويي عاجز است سر تو را مثل سگ مي‌زنيم، خدا عاجز است؟

بگو: قادر است. خدا نزديك‌تر از همه به اين خانم نيست؟ چرا نمي‌آيد و نيامده است تا خودش به گوش اين خانم احكامش را بگويد؟ چرا واسطه انداخته است؟ چرا؟

به همين دليلي كه احكام شرع را بواسطه مي‌رساند، به همين دليل احكام «كون» را هم بواسطه مي‌رساند.

ان‌شاءالله در بحث ولايت بيائيد تا من اصل و ريشه و رشته خلقت را عرض كنم، بفهميد اين‌ها بچه هستند، اين‌ها علقه، مضغه هستند، درس ناخوانده‌هاي بي‌سواد، بايد بروند الفباء بخوانند.

نظام آفرينش با نظام فرمايش، هر دو در يك نسق است، هر دو بر يك منوال است، همان‌طوري كه ما آب را بايد از سحاب و ابر بگيريم، نور را از آفتاب بگيريم، آب علم و نور حكمت را هم بايد از شمس حقيقت، از خورشيد معنويت، حضرت خاتم النبيين و سيدالمرسلين حضرت ابوالقاسم محمد9 بگيريم. واسطه خلق كرده با واسطه كار مي‌كند، آن‌وقت من بواسطه توسل نجويم؟ اين چه حماقتي است؟ اين‌چه نافهمي‌است، جهالت را حسابش را بكنيد، ناداني را ببينيد، طفل شيرخوار هم اين‌طور ناداني نمي‌كند. خدا پستان را در زن خلق كرده است تا بچه پستان را بمكد، پَستان غلط است، و از پُستان شير بخورد. پُستان را خدا خلق كرده و شير را هم در پستان گذاشته است، اما بچه را مي‌گويد حق نداري به پستان بچسپي؟

این حرف خريت است، فهميديد فضلاء؟ فهميديد مشت من به كجا خورد؟ شير را در پستان نهادهاي و بچه بايد از پستان بخورد، و نهي كردهاي از اين‌كه بچه به پستان توسل بجويد و دست نزند، اين خريت است!

وسائط را خلق كردي، نور از آفتاب بايد به ما برساند، آفتاب براي رساندن نور است، ابرها براي رساندن آب است،

جوان‌ها حواستان را خوب جمع كنيد، فضلاء، دانشجويان!

آفتاب را خلق كرده است براي اناره، خدا نميتواند بدون آفتاب به ما نور بدهد؟

چرا،

اگر بگويي نميتواند گردنت را مثل سگ ميزنيم، خدائي‌كه عاجز باشيد يك غاز به درد نمي خورد. آفتاب را خلق كرده است تا نور را به ما بتاباند، آن‌وقت به ما ميگويد: نرويد و نور آفتاب را از خورشيد نگيريد، اين شرك است، نور را از خود من بخواهيد. اين حرف احمقانه است،

عظمت خدا در دو رشته تكوين و تشريع از اين‌كه ما بلاواسطه و بدون هيچ واسطهاي با خود خدا تماس بگيريم ؟؟؟ 28:30 دارد. اگر حدود را حفظ نكني، زنديق هستي، بايد تمام حدود را حفظ كرد، شئون ربوبيت همه بايد محفوظ باشد، در عين اين‌كه خدا رووف است، خدا شفيق است، خدا رفيق است، كه گاهي،

آمد به زبانم منقلب شدم،

خدايا به ذات مقدست، به اسم شفيق و رفيقت، يك حال رفاقتی به اين جمع ما عطا بفرما.

پنج دقيقه با خدا رفيق بشوي، آن‌قدر لذت ميبري، آن‌قدر از انس با خدا كيف ميكني. به خود خدا قسم، من در تمام دوران عمرم، سه دقيقه به توفيق خدا اين حال انس و رفاقت براي من حاصل شده است،

در بياباني، شب جمعهاي گرفتار شدم، شرحش مفصل است. به هدايت خود خدا، به لطف خود خدا، به عنايت خدا، من به يك سختي مبتلا شدم.

گر عتابي كرد درياي كرم   بسته كي گردد درياي كرم

اصل ذاتش جود و داد و بخشش است   قهر بر وي چون غباري برنشست

خدا لطف كرد، سه دقيقه حال انس و رفاقت پيدا شد، به جان خودم حاضرم خدا، يك نوبت ديگر، يك دقيقه ديگر آن حال انس و رفاقت را به من بدهد و پشت سرش جان من را قبض كند. حاضرم عمر صد ساله، عمر سيصد ساله را با نهايت كيف و لذت با خدا معامله كنم، يك دقيقه ديگر آن حال انس را به من بدهد، عمر سيصد ساله را بگيرد، آن‌قدر لذيذ است، بهشت چيست و حور العين چيست در مقابل آن لذت بردن از قرب به خداي متعال.

ناچار هستم چون اين‌ها پيش مي‌آيد به جوان‌ها بگويم، اگر يك معشوقي داشته باشيد كه به او دل بسته باشيد، راستي راستي دوستش بداريد، اين شما را به خانه‌اش دعوت كند، پرتقال بگذارد، هلو بگذارد، سيب بگذارد، ميوه‌ها، شيرينيها، آجيلها، بچيند، شما كه آن‌جا ميرويد آيا همه‌اش به فكر خوردن هستيد؟ از اين بخور، از آن بخور.

31:55 ؟؟؟

مي‌افتي بالاي هلو و بالاي خربزه يا به آن معشوقت نگاه ميكني؟ هلو چيست؟ خربزه چيست؟ اين‌جا جاي شكم‌چراني كه نيست! اين‌جا اصطبل كه نيست! جو بخورم و يونجه بخورم!

مجلس يار است، ديدار گُل عُذار است، بهره‌برداري از سيماي محبوب است، غرق شدن در ملاحت يار مجذوب است. اين شكم‌پرست كه ميگويد: «و زوجنا من الحورالعين» از خدا «زوجنا من الحور العين» ميخواهد، احمق! (رضوان من الله اكبر) [2] ،

بگو: خدا، حال مشاهده جمالت را به من بده، خدا، لذت وصالت را به من بده،

ببين زين‌العابدين7 چه ميگويد: «لقاوك غره عيني» [3]

قربان خاك پايت بروم زين‌العابدين7، دهان كه باز ميكند چه گهرهائي از معارف بيرون ميريزد! صحيفه سجاديه را بخريد و بخوانيد، مناجات خمسه عشر را بخوانيد، يك دنيا معارف توي اين‌ها افتاده است. «لقاوك غره عيني و وصلك مُني نفسي، يا نعيمي و جنتي يا دنياي و آخرتي» [4] .

يكي از اسمهاي مركب خدا، «يا منتهي رغبه الراغبين»، «يا غايه آمال العارفين» است.

خلاف طريقت بود كاولياء　　　　تمنا كنند از خدا جز خدا

گر از دوست چشمت به احسان اوست

چشمت به پرتقال و باقلوا است، محضر معشوق، مگر طویله است! پسر بلند شو پنج تومان بیرون بده، بخور و همه را زهرمار كن توي شكمت! حالا وقت نگاه كردن به يار است، وقت بهره‌برداري از چشم گل‌عذار است، وقت لذت بردن از گفتار محبوب است.

گر از دوست چشمت به احسان اوست   تو در بند خويشي نه در بند دوست

تو شكم‌چراني، تو را بايد ببرند به طويله نه در دربار،

اين لذت قرب به خدا، انس با خدا، آن‌قدر اين لذت عظيم است كه اگر كسي يك ثانيه آن لذت را چشيد، حاضر است عمر هزار ساله را بدهد، يك‌بار ديگر آن لذت را بچشد. به جان خودم من حاضر هستم سيصد سال عمر خوب من را خدا بگيرد، یک نوبت همان حال انس كه در آن بيابان در يك گرفتاري و مضيقه سختی واقع شده بودم، به من بدهد. خدا در لطف را گشود، حال انس را به من داد. «يا انيس المستوحشين في الظلم» در تاريكي شب و در بيابان، آن‌قدر لذت بردم، الان با ياد آن دقيقه مست ميشوم. اين درست است خدا «انيس المستوحشين» است، خدا رفيق است، خدا شفيق است، خدا رووف است، همه سرجاي خودش، خدا متكبر است، خدا عظيم است، خدا سلطان است، خدا مهيمن است، خدا جليل است.

جلال خدا، عظمت خدا، كبريائيت خدا، هيمنت خدا، سلطنت خدا، تادي دارد از اين‌كه با هرناكسي مستقيم و بلاواسطه خودش تماس بگيرد. ناچار وسائط معين ميشود، نه يكي، نه دو تا، نه سه تا، حجاب اعظم درست ميكند، خاتم‌النبيين9. حجاب نوراني ديگر اميرالمومنين7، حجب نوراني ديگر ائمه طاهرين:. حجب ظلماني از اين‌طرف است، كه حالا به اين‌ها كاري ندارم. حجب نوراني، هفتاد هزار حجاب نوراني خدا دارد.

برو بفهم قرآن و روايات را. خدا از وراء حجاب حرف ميزند، حرف خدا از حجاب ميآيد. مگر خدا الان نميتواند به من و شما درجاتي از معارف را الهام كند، احكامش را الهام كند، اخلاقيات را الهام كند، تعقليات را الهام كند، مگر نميتواند؟

چرا.

پس چرا نكرده است؟ پس چرا واسطه در بين انداخته است؟

واسطه در بين انداخت معنايش اين است كه من به واسطه متوسل شوم و الا جعل واسطه با نفي من از توسل بواسطه، اين تناقض است، اين خريت و احمقي و نافهمي است.

شیر را در پستان قرار داده و به بچه بگوید: حق نداري به پستان بچسبي، شرك است! به مادر بچسب، شیر را در پستان مادر گذاشته است. نور را در آفتاب گذاشته است به بنده بگوید: حق نداري بروي جلوي آفتاب و از آفتاب نور بطلبي! این شرك است، از خود خدا بطلب!

خود خدا میگوید: برو، نور را در آفتاب گذاشتم، احمق!

نظام تكوین و تشریع بر یك نسق است، آن خدایي كه آفریننده این عالم است، شارع احكام هم، او است، (شرع الكم من الدین ما وصي به نوحا) [5] ، شارع احكام بیغمبر نیست. امام زمان شارعیت ندارد، پیغمبر شارعیت ندارد، پیغمبر قاري است، (اقرا باسم ربك الذي خلق خلق الانسان من علق) [6] ، پیامبر هم قاري است مثل همین قاري‌هاي قرآن، فرقي نمیكند، نهایت این قاري‌هاي قرآن، قاري دست صدم و هزارم هستند، پیامبر قاري دست اول است،

جبرئیل از قبل خدا آمد فرمود: «اقرا»

گفت: «ما اقرا ما انا بقاري»، گفت بخوان.

پیغمبر هم قرآن میخواند، پیغمبر قاري قرآن است، شارع احكام نست، شارع احكام خدا است. اصلا پیامبر نمیتواند تشریع كند،

اگر شد امروز، اگر نشد ان‌شاءالله فردا توضیح خواهم داد.

پیامبر قدرت شریع ندارد، استعداد تشریع را ندارد، شان تشریع را ندارد، شان تشریع منحصر به خدا است كه عالم به تمام ما كان و ما یكون و دنیا و عقبي، اشخاص را از نظر فردي و از نظر اجتماعي، از نظر نسب زماني و مكاني آن‌ها، همه را میداند و كسر و انكسار افعال را در تمام نشئات میداند و نتیجه را میگیرد. این كار خدا است، نه كار پیغمبر.

همان كسی‌كه آفریننده این جهان است، همان شارع احكام و ادیان است، هر دو عملش بر یك نسق است. چنان‌چه در شرع به واسطه، فرمانش را به ما میرساند، در «كون» هم به واسطه فیضش را به ما میرساند. خدا فیضش را بدون واسطه به احدي نمیرساند، هركس این حرف را بزند غلط میكند، هركس این حرف را بزند هیچ فهم ندارد، اصلا در دنیا هیچی نفهمیده است. محال است كه خداي متعال فیضش را به دون واسطه به كسي برساند، نه فیضش را بدون واسطه میرساند و نه استفاده از آن بي‌واسطه میتوان كرد. جلال آن‌طرف، وبال این‌طرف، عظمت آن‌طرف، كوچكي و حقارت این‌طرف، تباین فیمابین آن‌ها است، باید رابط باشد تا نسبتي به آن‌طرف و نسبتي به این‌طرف داشته باشد، بگیرد، نسبتی به این‌طرف داشته باشد، بدهد.

به هر حالت برگردم،

اين بحث، قدري وسيع‌تر است، اين رشته سر دراز دارد.

شرح اين گفتار و اين سوز جگر　　　　اين زمان بگذار تا وقت دگر

ان‌شاءالله قدري بيش‌تر از اين شرح و بسط خواهم داد و شما را روشن خواهمكرد و جهالت و ناداني و كودكي اطفال را بر شما مانند اين آفتاب، به ياري خدا روشن خواهم كرد.

آن عملي كه شما شيعه اثني‌عشريه ميكنيد به پيروي از فقهاء و محدثين خود، متن اسلام است و خواسته خداي متعال است. اين را بدانيد، البته نميخواهم بگويم هر بچهاي هر عملي كه ميكند، آن كسی‌كه به كنار امام زاده يحيي ميرود و نخ مي‌بندد و ميخ ميكوبد براي حاجت طلبي، نميخواهم بگويم آن از اسلام است، از اين خركاري‌ها هم خيلي توي ما هست، ولي اصول عقايد و معتقدات شما متن اسلام است. وسائطي را كه خدا معين كرده است بايد چسبيد و آن‌چه من دون الله است و خدا معين نكرده است، بايد حذف كرد،

صفا و مروه از شعائر خدا است بايد تعظيم كرد، حجر الاسود، 45 ؟؟؟

كعبه، كعبه چيست؟

خدايا به حق پيغمبر همه جمعيت امروز مجلس من را به زودي با پول خودشان به مكه مشرف بفرما.

اين‌كه گفتم با پول خودتان براي اين بود كه حاجي و مستطيع شويد، به نيابت نرويد، نيابت خيلي زحمت دارد.

برو آن‌جا، كعبه چيست؟ يك مشت آجر است، سنگ است، مثل اين سنگ‌ها است، شايد اين سنگ‌هاي مسجد ما معتبرتر از سنگ كعبه باشد، سنگ است، برو دور آن بگرد، برو استلام حجرالاسود بكن، برو به سر و شانه‌ات بمال، آن‌جا بايست بگو: «امانتي اديتها و ميثاقي تعاهدت لتشهد لي عند الله بالموافاه» [7] با سنگ حرف بزن.

احمق خدا گفته است! خدا گفته برو پيش سنگ و سنگ را در بغل بگير، تو چه ميگوئي؟ خدا فرموده است: تعظيم شعائر كن، يك سنگي، شعائر الهيه است ولي آيا ضريح پيغمبر شعائر الهيه نيست؟

يك سنگ سياه، مثل اين حبشيهاي سياه، جِر هم خورده و شكست هم خورده كه وصله‌اش زدهاند و سنگ‌هاي خانه خدا، اين شعائر الهيه است، اما آيا ضريح پيامبر، ضريح اميرالمومنين7، به واسطه اتصالش به جسد مطهر اين بزرگواران شعائر نيست؟

بگذرم،

مطلب دامنه دارد، اگر زنده ماندم و خدا شما را زنده نگه دارد و تصدق سر شما من هم زنده ماندم، پير اين‌ها را به دستشان خواهم داد، اين يك كلمه بود گفتم، حرف در اين زمينه خيلي دارم،

برگردم.

عقل ميگويد: ما فرمان خدا را نميدانيم، عقل ميگويد: پسند و ناپسند خدا را ما نمي‌دانيم، و بايد به پسندش عمل كنيم و از ناپسندش بگريزيم، خود خدا هم عظمت و جلالتش تادی دارد از اين‌كه پسند و ناپسدش را بی‌واسطه به ما بگويد، واجب است به وجوب لطفي، نه الزامي بر خدا، به وجوب لطفي، واجب است كه خدا وسائلي را و وسائطي را كه اين‌ها رابط بين ما و خدا باشند و اين‌ها سنخ ما باشند و به ما فرمان خدا را برسانند و اين‌ها انبياء و رسل بشري هستند نه فرشته، چون فرشته سنخ ما نيست، فرشته متعالي از ما است و با ما تناسب ندارد، تناسب و سنخيت در اين‌جا بايستي مراعات گردد.

یک نکته بگويم بچه‌ها خوششان بيايد. اين‌جا جنگل مولا است، بچه و بزرگ و پيرمرد، همه هستند، الحمدلله پيرزن نداريم!

؟؟؟ 49 پيرمرد چرتی نداريم، الحمدلله همه پيرها جوان هستند!

كبوتربازها را ديدهايد؟ كبوترباز ميخواهد كبوتر بگيرد، چه كار ميكند؟ از خدا ياد گرفته است. يك كبوتر را ميگيرد، پايش را به دست خودش ميگيرد، اين‌طوري ميكند، اين پر ميزند. كبوترهای آسمان ميبينند يكي از جنس خودش دارد پر ميزند، خوب هم پر ميزند، در يك افق هم پر ميزند، ميفهمند آن‌جا يك خبري است، دانهاي است، آبي است، خوراكي است، اگر آب و خوراك نباشد اين‌كه پر ميزند ميرود بالا، چرا بالا نميرود؟ چرا اين‌طرف و آن‌طرف ميرود؟ همان‌جا كه پر ميزند ميفهمند آن‌جا دانه و آبي است. پائين ميآيند، وقتي آمدند پائين ميبينند دانه است.

برنج از ارزن قدري بهتر است، به قدري عاشق برنج هستند كه حد ندارد، سه خوراك برنج در خانه‌ات كبوتر بده، هرجا كه باشد ميپرد و به خانه تو ميآيد. يكي از دام‌هائي‌كه مي شود كبوترها را

به خانه آورد برنج دادن است، میآید میبیند برنج یا ارزن ریخته است وارد میشود، همچنان که وارد شد، پایش به دام گیر میکند.

خدا هم کبوترهاي لاهوت را، شاهبازهاي جبروت را، يعني حمامههاي قدس غيب، انبياء را، به دست خود گرفته است، پر میزنند، میآیند توي ما، پیامبر ریشهاش در غیب است، ظاهرش پیش ما است، ظاهرش (بشر مثلکم) [8] است اما باطنش سایه و مایه از عالم غیب گرفته است (یوحي الي) [9] است، یك دنیا مطلب تو (یوحي الي) است.

(انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار) [10] (اصطنعتك لنفسي و انا اخترتك) [11]

اینها این هستند بچه! تنها به (انا بشر مثلکم) [12] آنها نگاه کردي؟

گفت:

عجب وردي بدست آوردهاي لیك سوراخ دعا گم کردهاي

چرا اینهاي دیگر را در قرآن نگاه نمیکني؟

(انا اخترتك واستمع لما یوحی) [13] ، (اصطنعتك لنفسي) [14] (انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار) [15]

اینها برگزیده خدا هستند، اینها خیره الله هستند، اینها را خدا براي خودش گرفته است. چیز خوب را براي خودش میگیرد. بنده و شما را خدا براي خودش نمیگیرد.

به هر حالت،

این را هم انشاءالله در روزهاي آینده باز شرح خواهم داد تا روشن شوید.

انبیاء باید از جنس بشر باشند، داراي دو پهلو باشند، «یلي الحق و یلي الخلق». ملائکه یلي الخلق ندارند،

قرآن هم میفرماید: اگر خلق زمین، مَلك میبودند ما رسول ملك براي آنها میفرستادیم، (لو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا و للبسنا علیه ما یلبسون) [16] . به صورت بشر میآورد براي حکمتهایی.

یکی از حکمتهایش سنخیت است، سنخیت جاذب است،

یکی دیگر از حکمتهایش هم امتحان خلق است که فردا انشاءالله به عرض مبارك شما خواهم رساند، امروز فرصت بیان این مطلب نیست. خدا به صورت بشر باید واسطه بفرستد، باید احکامش

را به توسط رسل و پيام‌آوران و پيامبرهايي كه از سنخ بشر باشند بايد بفرستد. اين دليل احتياج بشر به انبياء.

خدايا به حق پيغمبر ما را مطيع پيغمبر خودت قرار بده،

چشم بصيرت ما را به نور معارف حقيقي خودت منور و روشن بفرما،

صلي الله عليك يا اباعبدالله7.

طعام بي‌نمك مزه ندارد، مجلس روحاني بيگريه بر امام حسين7 رونق ندارد،

قربانت بروم امام حسين7،

دين، دور سر تو ميگردد اي پسر فاطمه3، اين نماز جماعتها به بركت آن نماز جماعتي است كه تو در مقابل تيرها خواندي پسر فاطمه3،

يك نماز جماعت خواند، دو تا، سه تا قرباني داد، نماز بي‌قرباني، اين نمازهاي بي‌قرباني به بركت نماز قرباني‌دار امام حسين7 است. هر وقت به نماز جماعت ايستاديد، يادتان به نماز جماعت كربلا بيايد، يك نگاه به طرف كربلا كنيد،

السلام عليك يا ابا عبد الله7

السلام عليك يابن رسول الله7

السلام عليك و رحمه الله و بركاته

متوجه امام حسين7 شويد آن‌وقت وارد نماز شويد.

من حالا خبيث شدهام، قبلا به اين خبائث نبودم،

يك‌وقتي اين مطلب را كه گفتم به هر جماعتي كه ميرفتم، يادم از جماعت امام حسين7 ميآمد، سلامي به قبرش ميفرستادم، حالم منقلب ميشد، آن نماز من خير و بركت و روحانيت و معنويت داشت.

«صلي الله عليك يا ابا عبدالله7 يا صاحب المصيب الراتبه و يا سريع الدمعه الساكبه»

چند نوبت امام حسين7 در كربلا گريه كرد، يك نوبت گريه‌اش خيلي سوزناك بود.

به زمين افتاده بود، ديگر رمق بلند شدن را نداشت، سي و سه ضربت ناكار به بدن او زده بودند. سر شكافته، گلو نيزه خورده، شكم تير خورده، نيزه پهلو را سوراخ كرده است،

من میگویم: شما آرام آرام گریه کنید،

شانهاش شکافته است

وا ویلا، وا ویلا،

بدن مثل خانه زنبور سوراخ سوراخ، افتاده بود روي زمين،

هرگاه که يك نفس کشيدي خونش ز هزار جا جهيدي

خون فواره میزد، دیگر رمق برایش نمانده بود، جلو چشمش تاريك شده است، صداها کم به گوشش میرسد. در همین حالت يك مرتبه دید غوغاي عجيبي بلند شده است، به اصطلاح امروز «هورا» میکشند کانّ جشن گرفتهاند، غوغایی است غیر از شیهه اسبها، غیر از قعقعه نیزهها، صداي لشکر بلند است،

چه خبر شده است؟

دست برد و خونها را از جلوي چشمش پاك كرد.

يا ابا عبد الله

روز قيامت نگريد آن چشميكه برتو امروز ميگريد، روز قيامت نسوزد آن دليکه بر تو ميسوزد. پسر فاطمه3،

وقتي چشمهايش را باز كرد، ديد لشكر رو به خيمهها ميرود،

اي واي!

برمرد غيرتمند سختترين مصيبتها همين است.

یک قصه بگویم.

يك رفيق طلبه داشتم، با من هم اطاق در مدرسه فاضلخان مشهد بود. يك سفر به كربلا رفته بود، بين شاهرود و سبزوار گرفتار تركمنها شده بود، تركمنها زوار را غارت ميكردند.

بين خود و خدا، مملكت نبود، يك طويلهاي آن زمان بود، نه در شهر، نه در بيابان، نه در دريا، نه در صحرا، نه روز، نه شب، احدي امنيت نداشت، كسي نميتوانست ناموسش را نگهدارد. زوار كه ميخواستند به مشهد بيايند يا از مشهد بروند، بايد با توپ و توپخانه بيايند و بروند، از سبزوار به شاهرود، از شاهرود به سبزوار، تازه تركمنها بريزند، هم توپ و توپخانه را عقب بزنند، هم اينها

را غارت كنند. آن‌وقت زن‌ها را ميبردند آن‌طرف و ميفروختند، مردها را به بخارا و سمرقند ميبردند و ميفروختند، همين تركمن‌ها، وضع عجيبي بود، الحمدلله كه اين اوضاع اسف‌انگيز را خدا برانداخت.

به هر حالت،

گفت: گرفتار تركمن‌ها شديم. يك‌وقت ديدم، حالش منقلب شد، دستمالش را درآورد و بنا كرد هايهاي گريه كردن،

پرسيدم چرا گريه ميكني؟

گفت: يادم آمد، شيخ محمود!

رفيق اطاق با هم بوديم،

گفت: من و عيالم،

بچهاي هم داشت اسمش ميرزا بود، ميگفت: ننه ميرزا.

مى‌گفت: من و ننه ميرزا را اين‌ها گرفتند، پياده كردند و جلو اسب‌ها انداختند، شلاق ميزدند، وسائل من را برداشتند، شلاق‌هايشان اهميتي نداشت، ميزدند و درد مي كرد،

يك‌مرتبه بود كه ديگر از خدا مرگم را خواستم و آن‌وقتي بود كه ديدم مادر ميرزا را دارند شلاق ميزنند و او داد ميزند: يا امام حسين7!

گفتم: خدا، من زنده باشم به سر عيالم اين‌طوري بيايد! خدا من را مرگ بدهد.

گريه كرد.

كسي‌كه غيرت ناموس دارد،

امام حسين7 ميبيند شمر ميخواهد به سمت زن و بچه‌اش برود.

يك مشت خداناشناس رو به حرم سيد الشهداء7،

حال مباركش منقلب و اشكش جاري شد.

«يا شيعه آل ابيسفيان ان لم يكن لكم دين و كنتم لاتخافون الميعاد كونوا احرارا في دنياكم» [17] ،

شمر جلو آمد،

«ما تقول يابنفاطمه3»؟

پسر فاطمه3 چه میگوئي؟

فرمود: من باشما جنگ دارم، شما قصد قتل من را دارید، بی‌حیا مردم، به زن و بچهام چه کار دارید؟

بحق مولانا الحسین المظلوم7 و باهل بیته: و عترته:

با چشمان گریان و دل‌های بریان،

ده نوبت،

یا الله

خدایا به عظمت و کبریائیت خودت، به سلطنت خودت، به جلالت خودت، به عزتت قسمت می‌دهیم، همین ساعت صاحب اسلام و دین امام زمان را آشکار فرما،

امر ظهورش را مقرر و مقدر فرما،

دل‌های ما را از مهر و ولایت آن بزرگوار، مملو و سرشار بفرما،

قلب مطهر آن حضرت را از ما راضی و خشنود گردان،

سایه مبارکش را بر سر ما مستدام بدار،

به حق ولی الله الاعظم امام زمان، بچه‌های ما را از خطر وسواس شیاطین انس و جن حفظ فرما،

ایمان و عقاید آن‌ها را محکم فرما،

شر این شیاطین را از سر مسلمین دور گردان،

شر کفار و ضر اشرار، سیما یهود عنود و نصاری جهود را به خودشان برگردان،

مسلمانان جهان را در هر نقطه‌ای که هستند در عز و عظمت و رفاه و در امن و امان نگه بدار،

مسلمین را بر کفار پیروز و غالب بفرما،

گرفتاری‌های ما را برطرف فرما،

گرفتاران بی‌گناه ما را خلاص فرما،

بیماران ما را شفا بده،

یک مومنین بیماری دارد، از شما برادران ایمانی درخواستی کرده است، صحبت پول نیست که دل شما تپش پیدا کرده است، هرکدام شما به منظور شفای این برادر ایمانی؛ خالصا لله و قربه الی الله،

یک سوره مبارکه الحمد بخوانید، حرکت نکنید، من می‌خوانم و شما هم بخوانید، بعد چند تا دعای دیگر و حرکت کنیم.

خدایا این مومن را شفای عاجل کامل عنایت بفرما،

ناخوشی نافهمی را از ما برطرف گردان،

قرض‌ها را ادا فرما،

دردهای نگفتنی را ادا بفرما،

حاجات شرعی همه ما را روا بفرما،

همه این جمع را به بیت الله و به بقاع ائمه عتبات عالیات مشرف فرما،

ذوی الحقوق گذشته ما را بیامرز،

موجودین را طول عمر و تایید کامل عطا بفرما،

آن‌چه عرض نکردم و از حاجات شرعی در دل برادران ایمانی است، روا بفرما،

بالنبی و آله.